

## امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

«السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنْ سَلَامِ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ لِيْزَارَتِكُمْ السَّلامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ [وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ] وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ» [۱]

«قال مولانا حسن بن علي العسكري عليه السلام: وَاللَّهِ لَيُعَيِّنَنَّ غَيِّبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ التَّهْلُكَةِ إِلَّا مَنْ يُثْبِتَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَقَّعَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ» [۲]

امروز امیر در میخانه تویی تو      فریاد رس ناله مستانه تویی تو  
مرغ دل ما را که به کس رام نگرده      آرام تویی دام تویی دانه تویی تو  
چهره گل عندلیبان راغزل خوان می کند      دیدن مهدی هزاران درد درمان می کند  
مدعی گوید که با یک گل نمی گردد بهار      من گلی دارم که عالم را گلستان می کند

## فضیلت صلوات

یکی از خاصیت های صلوات، خشنودی دل محمد(ص) و آل محمد(ع) است. همان طور که کسی به ما دعا کند؛ یاد ما باشد؛ هدیه ای بدهد؛ ما خوشحال می شویم. صلوات به پیامبر(ص) و آل پیامبر(ع) دسته گل دادن است. نزول لطف و برکات خدا را بر پیامبر و آلش در خواست می کنیم. استجاب این دعا هم حتمی است. یکی از خاصیت های صلوات تبدیل است. یعنی بدی ها را به خوبی تبدیل می کند. خاراها را به گل تبدیل می کند. تاریکی ها را به نور تبدیل می کند.

## بخشی از فضیلت روز جمعه

روز جمعه، که سید ایام است. متعلق به چکیده همه امام ها علیهم السلام و انبیا علیهم السلام و مولی و ولی نعمتشان امام زمان(عج) است. هم ولادت حضرت(عج) در نیمه شعبان در روز جمعه بوده، و هم مهمترین حادثه تاریخ یعنی ظهور امام زمان(عج) در روز جمعه است. که باید زیاد منتظر بود؛ و زیاد دعا کرد.

## توجه آیت الله میلانی به امام زمان علیه السلام

مرحوم، آیت الله میلانی(ره) از مراجع بزرگ در مشهد بودند مرحوم علامه طباطبایی معتقد بودند؛ که در آن زمان ایشان اعلم است. یکی از ویژه گی های آیت الله میلانی این بود؛ که نسبت به امام زمان(عج) علاقه و

ارادت خاص داشت. در اتاق ایشان نام زیبای امام زمان(عج) را بالا سر ایشان تابلو کرده؛ و نصب کرده بودند. زیر نام امام زمان می نشستند و زیر نام امام زمان هم فرموده بودند: این بیت را بنویسید .

بالای سرم نام تو را نقش نمودم یعنی که سرم باد به فدای قدم تو

یکی از دوستان می فرمودند: که ما یک موقعی به محضر ایشان شرفیاب شدیم. از ایشان تقاضای موعظه و نصیحت نمودیم. مرحوم آیت الله میلانی فرموده بودند: که هر روز هزار و چهار صد و چهل، دقیقه است، فرموده بودند: هزار و چهار صد و سی و پنج دقیقه اش را مشغول کارهای دیگران باشید اما پنج دقیقه از عمرتان را هر روز وقف امام زمان بکنید. در این پنج دقیقه انسان می تواند دعا برای حضرت بخواند یا ذکر صلوات هدیه کند یا زیارت آل یاسین که از بهترین زیارت ها است را هدیه کند

### **سفارش به قرائت زیارت آل یاسین**

یکی از بزرگان می فرمودند: اگر می توانید هر روز یک بار و اگر نمی توانید؛ هفته ای یک بار یا ماهی یک بار زیارت آل یاسین را بخوانید در دل دوست به هر حيله رهی باید کرد.

### **ارزش عمر و باقیمانده حیات**

گفت:

هر نفس زانفاس عمرت گوهری است آن نفس سوی خدایت رهبری است.

به قول حافظ می فرماید:

وقت را غنیمت دان هر قدر که بتوانی حاصل از حیات ای جان یک دم است تادانی

حیف که این گوهر پر قیمت مفت از دست ما می رود. امیر المومنین می فرماید: «بقيّة العمر لا قيمة لها» [۳] بقيه این عمر که باقی مانده است قیمت ندارد. باید قدر بدانیم. عمر که گذشته، دیگر نمی توانی برگردانی. الان باید بقیه عمرت را دریابی. ما روایت داریم که اگر کسی بقیه عمرش را توبه کند و بندگی کند؛ خدا گناهان گذشته اش را عفو می کند. «لم ياخذ بهما مضي من عمره» یعنی آنچه از عمرش گذشته خدا قلم عفو می کشد. اما اگر بقیه عمرش را هم به بطالت و گناه گذراند می فرماید: «اخذت بهما مضي و بما ياتي» یعنی هم به گذشته و هم به آینده اش مؤاخذه می کند. لحظه ای که انسان به بندگی و اطاعت گذرانده است. اصلا نمی شود قیمت رویش گذاشت. اما عمری که انسان به بطالت و گناه گذرانده است. چه قدر خسارت دیده است.

## یکی از علل غیبت

احمد بن اسحاق قمی، نماینده امام حسن عسگری (ع)، در قم بود. که مسجد معروف امام حسن عسگری را به دستور حضرت در قم بنا نهاده است. امام یازدهم برای ایشان نظر ویژه ای داشته اند. در یکی از سفرها، حضرت فرزندشان امام زمان (عج) را به ایشان نشان دادند. امام زمان در خطر بوده، به همین علت امام یازدهم فرزندشان را به خیلی ها نشان نمی دادند.

خلفای طاغوت روایات زیادی از پیامبر (ص) داشتند، که جانشین دوازدهم من طاغوت ها را از بین می برد، دنیا را پر از عدل و داد می کند. خیلی ها مخصوصا خلفا با امام زمان (عج) دشمن بودند. برای همین تولد حضرت مخفیانه بوده است. حامله گی حضرت نرگس خاتون مثل مادر حضرت موسی (ع) آثارش خیلی معلوم نبود. مخفیانه بوده است.

## راه نجات از هلاکت در زمان غیبت

امام حسن عسگری (ع)، به احمد بن اسحاق فرمود: «قَالَ وَاللَّهِ لَيُعَيِّنَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو مِنَ الْهَلَكَةِ فِيهَا إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِمْ وَوَقَّعَهُ لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ» [۴] خدا قسم این فرزندم غیبت طولانی خواهد داشت. و در زمان غایب بودن این آقا کسی از گمراهی و هلاکت نجات پیدا نمی کند مگر با دوش شرط کسی که خدا دلش را در اعتقاد بر ولی نعمت زمان امام زمان علیه السلام ثابت نگه دارد و خدا توفیق بدهد که برای تعجیل در ظهورش دعا کند.

## امام زمان علیه السلام واسطه فیض الهی

امروز ما معتقدیم واسطه فیض عالم امام زمان است. «أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهَ الْاَوْلِيَاءُ؟ اَيْنَ السَّبَبِ الْمَتَّصِلِ بَيْنِ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ» [۵] یعنی کجاست اون آقایی که واسطه بین زمین و آسمان است امام زمان (عج) نماینده خداست. و تمام فیوضات از طریق امام زمان (عج) به خلق می رسد. که روایت داریم اگر امام نباشد زمین اهل خودش را فرو می برد. بلکه طومار نظام هستی پیچیده می شود.

## لزوم شناخت امام زمان

پیامبر (ص) خدا فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» [۶] این روایت را در بیشتر از بیست و چهار منبع از منابع معتبر اهل سنت هم آورده اند. فرمود: اگر کسی بمیرد و امام زمانش را نشناسد؛ به مرگ جاهلیت قبل اسلام یعنی به مرگ کفر یا بت پرستی از دنیا رفته است. خدا نماینده دارد و باید نماینده اش را هم باید قبول داشت. روایت است که اگر کسی آخرین وصی پیامبر را انکار کند. مثل اینکه بقیه اوصیا را رد کرده است. «المنكر آخرنا كالمنكر اولنا».

## استغاثه به امام زمان در سختی ها (خاطره)

یکی از علمای سید قم فرمودند: من یک شب خواب دیدم مکه رفته ام. دارم دور خانه خدا طواف می کنم. می فرماید: بعد از دیدن این خواب یک شوقی در من ایجاد شد که امسال مکه بروم. گفت: رفتم دنبال گذرنامه که گذرنامه بگیرم گفتند: آقا امسال پرونده حجاج بسته شده است. انشا الله سال دیگر گفت رفتم تهران اداره مرکزی گذرنامه اونجا هم همین جواب را دادند. هر چی می آمدم می رفتم کارم درست نمی شد. گفت: سر پرست اداره گذرنامه تهران یک سرهنگی بود. یک مقدار تند و خشن بود. از بس که بنده رفته بودم اداره گذرنامه روز آخر عصبانی شد. گفت: آقا سید فردا اگر این جا پیدایت بشود؛ یک پرونده ای برایت درست می کنم تو زندان می اندازمت. برو پی کارت گذر نامه برای امسال تمام شده است. برو سال دیگر درست می کنیم. من هم برگشتم به قم مادر و برادرم هم آن سال عازم مکه بودند. گفتند: فلانی چکار کردی؟ گفتم این طوری شد. گفتند: چه اصراری داری باشد سال دیگر می روی. گفتم نه من باید امسال بروم.

گفت: خلاصه من آمدم آن شب با خدا خلوت کردم. گفتم: خدایا من امسال می خواهم مکه بروم. تو می توانی درست کنی خودت یک جوری درست کن. این گره کار ما را باز کن. گفت آن شب وضو گرفتم هر جور بلد بودم از خدا التماس کردم که کارم را راه بیندازد. روایت داریم خدا بنده سمج و گدای سمج در خانه ش را دوست دارد. پیش خلق دست دراز کردن؛ خوب نیست. خدا هیچ وقت اجازه نداده است. گفت:

بر در بی مروت دنیا چند می نشینی که خواجه کی به در آید.

«إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ» [۷] یعنی خدا دوست ندارد؛ که بنده ها در خانه ای بنده دیگر بروند. ولی دوست دارد؛ در خانه خودش بیایند. گفت فردا با کمال پر رویی سوار ماشین شدم. و به اداره گذرنامه تهران رفتم. گفت: در اداره که رسیدم نگهبان گفت: حاج آقا چاکرتم، نوکرتم کجا بودی؟ ما در به در دنبال شما بودیم. خدایا برخورد دیروزی چی بوده امروزی چی است؟ کار همیشه از بالا باید درست بشود. خدا را ببین، همه هستی در اختیار است.

گفت: رفتیم اتاق رئیس بلند شد و گفت حاج آقا خوش آمدی ما هم به روی خودمان نمی آوردیم؛ که برخورد دیروزی چی بود امروزی چی است؟ گفت: حاج آقا عکس آوردی؟ گفتم نه گفت: بروید یک عکاس بیاورید. عکسی از ما گرفتند. نمی دانم چند دقیقه شد؛ گذرنامه مهر خورده آماده دو دستی تحویل ما دادند. گذرنامه را گرفتم و تو جیم گذاشتم. و گفتم: می شود یک سوال از شما بکنم؟ گفت: بفرمایید.

گفتم چه طور شد اخلاقت امروز یک جور دیگر شده است؟ گفت: حالا که پرسیدی بگذار بگویم. راستش من دیشب رفتم بخوابم دلم درد گرفت. هی شدت پیدا کرد. گفت سه تا دکتر بالا سرم آوردند. از درد به خودم می پیچیدم. (قرآن می گوید: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» [۸] هر مشکلی که به تو می رسد کار خودت است. مگر اولیای خدا که آنها برای ترفیع درجه مشکلی برایشون پیش می آید. عموم خلق مشکلاتشان عکس العمل عمل خودشان است.)

گفت: از دل درد داشتم میمردم. گفت خانمم به من گفت سرهنگ ما هر کاری که از دست مان بر آمد از دکتر و درمان کردیم. شما نکند یک کاری ظلمی کردید؟ دلی را شکستید؟ می گفت: اول مغرور بودم گفتم: نه بعد یک مقدار فکر کردم یاد شما افتادم. گفتم: چرا امروز دل یک سیدی را خیلی رنجاندم. گفت: همین است می توانی کارش را راه بیاندازی؟ گفتم: بله اگر بخواهم می توانم. گفت: نیت کن کارش را راه بیاندازی. گفت: به محض این که نیت کردم کار شما را راه بیاندازم؛ آب روی آتش، دل دردم پرید. بلند شدم نشستم فهمیدم که آه تو من را گرفته است. گفت: امروز که آمدم هول من را گرفت؛ که چه جوری شما را پیدا کنم؟ اول صبح که آمدم از نگهبان تا بالا سپردم که اگر شما آمدید، با سلام و صلوات پیش من بیاورند. که من کار شما را راه بیاندازم.

گفت: ما آمدیم با پروازهای آخر، برویم مکه، بلیط هوا پیما گرفتیم؛ آمدیم سوار هوا پیما بشویم. دیدم که مهندس ها ریخته اند با هوا پیما ور می روند. حس کردم که هواپیما ایراد فنی دارد. بعد از یکی دو ساعت گفتند: آقا متاسفانه هوا پیما مشکل دارد. فردا پرواز می شود. فردا آمدیم سوار شدیم. حدود یک ساعت پرواز کرده بودیم، دیدیم موتور هواپیما خاموش شد. همه را هول گرفته بود. اضطراب عجیبی همه را گرفته بود. گفت: چون من با لباس روحانی و سیدی بودم؛ لحظه های آخر همه به من هجوم آوردند. گفتند: آقا سید دیگر کار تمام است. چکار کنیم؟ گفت: من هم به قلبم الهام شد که الان وقت آن است که به امام زمان توسل بگیریم. شنیدن کی بود مانند دیدن. با اذن خدا همه هستی در اختیار امام زمان است. ملائکه در اختیار او هستند. همه یک صدا امام زمان را صدا زدیم. همه یک صدا از سوز دل گفتیم: یا صاحب الزمان ادرکنی صدا زدیم. گفت: هواپیما یکدفعه روشن شد. و در فرودگاه جده زمین نشستیم.

خلبان گفت: پیاده نشوید. رفت پایین و تکنسینها آمدند و بررسی کردند. خلبان برگشت. چون به زبان انگلیسی حرف می زد. یک دکتری همراه ما بود؛ انگلیسی می فهمید و ترجمه می کرد. گفت: این آقا خلبان است به مسافر ها می گوید: که من از شما یک خواهش دارم. اون هم این است که قطعا طبق روال عادی ما باید همه مان تکه تکه می شدیم. اما الان من می بینم که لوازم یدکی نو در هواپیماست. اصلا رو هوا موتور عوض شده است. یک جور دیگر است. این دست غیبی که شما صدا زدید چی بود؟ من هم می خواهم مثل شماها بشوم. گفت: دیگر این جا من را بلند کردند رفتم فارسی می گفتم؛ اون دکتر هم ترجمه می کرد.

که عقایدمان را گفتم که کسی که صدا زدیم؛ دوازدهمین جانشین پیامبر ما است. گفت من چکار کنم که مثل شما بشوم؟ گفتیم: که شهادتین را بگو شهادتین را گفت و شیعه شد. این قدر به ما علاقه پیدا کرده بود؛ تو اتاق ما آمد، همراه ما هم حج آمد. اعمال حج را به جا آورد. بر اثر دیدن این معجزه یک اعتقاد عجیبی پیدا کرده بود.

### **یکی از راههای شاد کردن امام زمان**

امام یازدهم(ع) فرمودند: کسی در زمان غیبت نجات پیدا نمی کند مگر این که معتقد به امام زمان(عج) باشد. و دعا برای فرج و ظهورش کند. یکی از کارهای که باعث خوشحالی امام زمان(عج) می شود. همین برگزاری مجالس و گریه و عزاداری برای جدش امام حسین است. چون اول عزا دار امام حسین خود امام زمان است.

### **ذکر مصیبت بازگشت اسب باوفای امام حسین(ع) به خیمه ها**

برویم در خانه آقا ابا عبدالله(ع). روضه بی صاحب برگشتن ذوالجناح خیلی روضه سختی است که خود امام زمان(عج) هم اشاره کرده است. که بی صاحب برگشتن ذوالجناح به خیمه ها، اهل بیت و اهل خیم را نا امید کرد. اگر اهل خیمه ها این همه عزیز از دست دادن اما گوشه دلشان آرام بود؛ امامشان مولایشان سرورشان آقا امام حسین(ع) هستند. اما سخت ترین موقع همان برگشت ذوالجناح بدون صاحب به خیمه ها است. ذوالجناح خیلی اسب با وفایی بود. وقتی که حس کرد که آقا(ع) بدنشان پر از زخم و جراحت است و توان نشستن ندارند؛ این زانوها را خم کرد و آقا(ع) روی زمین قرار گرفت. دور بدن آقا(ع) دور میزد و از آقا(ع) محافظت می کرد. عمر سعد گفت: این اسب قیمتی است برای من بیاروید. هر کسی که جلو می آمد. با لگد می زد و مقاومت می کرد. گفت: رهایش کنید ببینیم چه کار می کند. رهایش کردند. وقتی رهایش کردند دیدند آمده این سر و کاکلش را به خون ابا عبدالله(ع) می مالد. امام زمان(عج) می فرماید: ای جد بزرگوار فراموش نمی کنم اون ساعتی که اسب بی صاحب هم همه کنان گریه کنان فریاد کنان راه خیمه را در پیش گرفت. هشتاد و چند زن و بچه پر ابتلا و غربت زده در خیمه ها منتظرند آقا(ع) برگردد. جمال آقا شان را ببینند. یک وقت ببینند صدای شیعه ذوالجناح می آید بی بی سکینه صدا بزند عمه جان شاید بابام آمده است شاید برایمان آب آورده است.

همه از خیمه ها بیرون دویدند ولی سالار زینب را ندیدند

یکی گفت ای فرس بابام کجاشد در این صحرا چرا از ما جدا شد

امام زمان(عج) می فرماید: وقتی با اسب بی صاحب مواجه شدند که یال و کاکلش خونین است. زینش واژه گون است « علی الخدود لاطمات... وبالعویل داعیات » آقا(عج) می فرماید: آن چنان ناله و فریاد می زدند به سرو صورت می زدند دور ذوالجناح را گرفتند هر کدام درد دلی دارند اما بی بی سکینه(س) آمد صدا زد ای اسب بابا می دانم به این حال که آمدی یعنی بابام را شهید کردند ولی بگو ببینم به پدرم آب دادند یا با لب تشنه پدرم را کشتند.

- 
- [۱] مفاتیح الجنان/شیخ عباس قمی / زیارت عاشوراء معروفه ..... ص : ۴۵۸
- [۲] بحار الأنوار/مجلسی/۲۳/۵۲/باب ۱۸- ذکر من رآه صلوات الله علیه ...ص: ۱
- [۳] تحریر المواعظ العبدیة/علی مشکینی/۷۴/حرف الباء ..... ص : ۷۴
- [۴] إعلام الوری بأعلام الهدی/شیخ طبرسی/۴۳۹/الفصل الثالث فی ذکر النصوص علیه من جهة أبیه الحسن بن علی خاصة ..... ص : ۴۳۹
- [۵] ترجمه شرح دعای سحر/سیداحمد فهری/۱/۲۱۸/من بهائک بأبهاه و کل بهائک بهی، اللهم انی ...ص: ۲۱۸
- [۶] إعلام الوری بأعلام الهدی/شیخ طبرسی/۴۴۲/الفصل الثالث فی ذکر النصوص علیه من جهة أبیه الحسن بن علی خاصة ..... ص : ۴۳۹
- [۷] تحف العقول عن آل الرسول ص/ابن شعبه شعرائی/۲۹۳/و روی عنه ع فی قصار هذه المعانی ..... ص :
- ۲۹۲
- [۸] الشوری : ۳۰